

ویژگی سبکی فراوانی واژگان

(سنجش عملی گزیده قصائد متنبی، ابن‌هانیء اندلسی و احمد شوقی)

چکیده

دایره واژگان به کار رفته در یک نوشتار اعم از شعر و نثر، از آشکارترین ویژگی‌های سبکی آفریننده آن به شمار می‌آید. کلمات، همان خشت‌هایی هستند که ساختمان یک اثر ادبی را به وجود می‌آورند؛ اما روشی که شاعر/ نویسنده در چینش آنها به کار می‌برد، می‌تواند منعکس کننده شخصیت ادبی ویژه و وجه تمایز او باشد. تردیدی نیست که این ویژگی تنها یکی از عناصر سازنده سبک شاعر/ نویسنده است، اما می‌توان با بررسی و ارزیابی آن، پرده از برخی رازهای نگارشی اثر هنری و سبک و سیاق آن برداشت. مقاله حاضر با تکیه بر روشی آماری نشان می‌دهد که تنوع دایره واژگان در شعر سه شاعر عربی به این ترتیب است که در شعر ابن‌هانیء بیشترین و در شعر احمد شوقی کمترین گوناگونی یافت می‌شود و شعرمتنبی بر مبنای این محاسبه بین آن دو قرار می‌گیرد. انطباق نتیجه تحقیق بر فرض‌های مورد نظر نگارنده، کارآیی شیوه آماری به کار گرفته شده را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سبک، فراوانی واژگان، متنبی، ابن‌هانیء اندلسی، شوقی.

مقدمه

زبان دارای امکانات بالقوه بی‌پایانی است، مانند انباری بزرگ، که در آن همه امکانات زبانی موجود است. دست هر کدام از ما که درازتر و قوی‌تر باشد از این انبار امکانات بیشتر و بهتری را برمی‌گزینیم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۳۰

پست الکترونیکی: akbar.m87@gmail.com

شاعران و نویسندگان در اعماق این انبار جستجو می‌کنند و بهترین‌ها را انتخاب می‌کنند (شمیسا، ۱۳۷۴ش: صص ۳۱ و ۳۲). اصطلاح قاموس شعری^۱ ناظر بر هنر انتخاب واژگان توسط شاعر است. شاعر می‌کوشد که هنگام ابلاغ یک پیام شعری^۲ یا گفتمان ادبی^۳، تجربه خویش را از طریق کلمات ذخیره شده در حافظه-اش انتقال دهد. تلاش ما در جهت شناخت انواع واژگان موجود در یک قصیده در واقع رسیدن به یکی از عوامل مؤثر در سبک شاعر است؛ چرا که «هر گزینشی باید مبین هدفی یا نشانگر سبکی باشد» (شمیسا، همان: ص ۲۴). هنر شاعر در آفرینش ادبی در گرو چگونگی سیر او در عالم واژگان و کیفیت گزینش و چینش کلمات و شیوه خاص وی در ترکیب آن‌ها و خلق صورت‌های شعری و سرانجام آوردن تعبیراتی الهام بخش و تأثیر گذار است. بنابراین شناخت کامل سبک شاعر مستلزم واکاوی همه جوانب سبک او و آشنایی با مؤلفه‌های دیگری خواهد بود که در شکل‌گیری و انسجام آن مشارکت دارند. این پژوهش که در دنیای ادبیات عرب ماده‌ای کم‌سابقه به شمار می‌رود، در حوزه دانش زبان‌شناسی قرار می‌گیرد و به سبک‌سنجی یعنی بررسی آماری یک سبک ادبی موسوم است. پیش‌فرض این دانش آن است که هر نویسنده یا شاعر دارای سبکی ویژه است که آگاهانه یا ناآگاهانه آن را در تمام نوشته‌های خود دنبال می‌کند (Rudman and others, 2006:3)؛ از اینرو این امر تا حدودی ما را مجاز به تعمیم یافته‌هایمان خواهد کرد. به علاوه اگر بپذیریم «شعرایی که شخصیت فکری داشته‌اند، شخصیت در انتخاب کلمات را هم داشته‌اند» (طاهباز، ۱۳۳۸ش: ص ۱۱۱)، خواهیم پذیرفت که بین نوع و بسامد واژگان شعری سراینندگان برجسته و شخصیت فرهنگی و فکری آن‌ها رابطه‌ای برقرار است.

مقاله حاضر به طور ویژه، بررسی آماری تعداد کلمات غیر تکراری به کار رفته در چند قصیده از سه شاعر بزرگ عرب را بر عهده دارد. شیوه کار به گونه‌ای است که نشان می‌دهد کدام شاعر در قصائد خویش حوزه واژگان گسترده‌تری دارد و هر کدام این حجم از واژه را با چه کیفیتی در سرتاسر قصائدش توزیع نموده است، با این فرض که بین میزان تمایل شاعر به آوردن واژگان نامانوس و گستردگی قلمرو زبانی وی رابطه مستقیمی وجود دارد.

1- Poetic Diction

2- The Message

3- The Literary Discourse

به عبارت دیگر آیا شاعر از همان ابتدای قصیده، تمام ذخیره لفظی خود یا سهم عمده‌ای از آن را وارد میدان کرده و باقی مسیر را به تکرار و تمرین همان کلمات بسنده نموده است، یا این‌که جانب تعادل و تناسب را نگاه داشته و سراسر بنای قصیده را با واژگانی جدید تنوع بخشیده است؟

نمونه‌های مورد بحث

این تحقیق درصدد آن است که به بررسی سه نمونه شعری متعلق به شاعران عربی زبان در دوره‌های تاریخی متفاوت بپردازد. انتخاب این سه شاعر در میان تمام شعرای عرب بنا به اسباب و دلایلی است: الف) ابوالطیب متنبی^(۱)، (۳۰۳ق) و ابن هانئ اندلسی^(۲) (۳۱۰ق) دو شاعر معروف عرب در قرن چهارم هجری هستند و احمد شوقی^(۳) (۱۸۶۹م). چهره پرآوازه قرن سیزدهم هجری در عرصه شعر و شاعریست. اشعار این سه شخصیت نامدار به ویژه متنبی و شوقی در میان دوستداران شعر، رواج خاصی دارد و دیوان‌های آن‌ها رونق بخش محافل ادبی است.

ب) این هر سه، شاعران دربار و ندیمان پادشاهان عصر خود بودند و حجم وسیعی از دیوان شعر آنان به ستودن منزلت مملو حان و جانب‌داری از سیاست آن‌ها اختصاص یافته است.

ج) متنبی از نظر سبک شعری از پیشگامان شعر کلاسیک در قرن چهارم هجری به شمار می‌رود. در سایه این سبک شعری، قصیده عربی به حالت رسمی خود بازگشت و اگر چه اندکی از خشکی و خشونت واژگان آن کاسته شد، اما به بسیاری از آرایه‌های لفظی و معنوی مزین گشت (الفاخوری، بی تا: ۷۲۵/۱). شعر ابن هانئ از نظر لفظ و معنی طبیعت شعر متنبی را داراست و شیوه بیانی او را دنبال می‌کند (فروخ، ۱۹۸۴: ۲۶۸/۴)، و اطلاق عنوان متنبی غرب بر ابن هانئ خود می‌تواند تا حدودی بیانگر تشابه و نزدیکی شعر این دو و به گمانی تأثر ابن هانئ از متنبی باشد. از طرفی احمد شوقی در شمار شاعران مکتب کلاسیک جدید در عصر نهضت فرهنگی عربی است، مکتبی که شاگردانش سعی در بازگرداندن سنت شعری عربی به سبک شاعران ممتاز عصر عباسی مانند ابوتمام^(۴) و متنبی داشتند (خورشا، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۷). شوقی در سرودن شعر از متنبی پیروی می‌کرد و از شعرش اقتباس می‌جست و بنا به گفته خودش: «تمام دیوان متنبی را به خاطر سپرده بود». (الرفاعی، ۲۰۰۲: ۲۷۳)

موارد یاد شده دلالت کافی بر تجانس و همخوانی شعر این سه شاعر از جنبه‌های گوناگون دارد و مقایسه سروده‌های شان را موجه جلوه می‌دهد. علاوه بر این، سخن‌سنجان بسیاری شعر این سه را جداگانه در بوته نقد و ارزیابی گذاشته و در هر مورد داوری کرده و آراء و احکام ذوقی ارزشمندی صادر نموده‌اند؛ اما گنجاندن این آراء و نظریات در قالب عبارت‌های صرفاً عاطفی و وجدانی کار را بر خوانندگان دشوار ساخته و مانع درک درست مفهوم این آرای ذوقی شده است. بنابراین استناد به یک بررسی علمی و آماری که بتواند در تعیین مدلول قطعی این داوری‌ها و اثبات درستی یا نادرستی آن‌ها کارساز و مؤثر باشد تا حدودی ضروری می‌نماید.

از طرفی منتقدان ادبی عرب از دیرباز بیش‌تر از ارزیابی نثر به نقد شعر پرداخته‌اند و این نوع ادبی را به محک ذوق خویش عیاری نموده‌اند. بعید نیست این قبیل بررسی‌های علمی و آماری که با روح زمانه نیز تناسب بیشتری دارد، در قانونمند کردن نقد شعر گامی مفید و راهگشا باشد.

نمونه‌های منتخب شامل موارد زیر است:

الف) قصائدی از دیوان متنبی با مطلع‌های زیر:

۱- چکامه‌ای که متنبی به سال ۹۴۸م در مدح سیف الدوله حمدانی سروده است:

وَقَاوُكَمَا كَالرَّبْعِ أَشْجَاةٌ طَاسِمُهُ بَأَنْ تُسْعِدَا وَالدَّمْعُ أَشْفَاةٌ سَاجِمُهُ

(المتنبی، بی تا: ۳۱۶/۲)

۲- مدح سیف‌الدوله در سال ۹۵۳م و تبریک عید قربان به او بدین مطلع:

لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْ دَهْرِهِ مَا تَعَوَّدَا وَعَادَهُ سَيْفِ الدَّوْلَةِ الطُّغْنُ فِي العِدَا

(همان: ۳۰۱/۱)

۳- سروده‌ای در مدح سیف‌الدوله به سال ۹۵۴م:

عَلَى قَدْرِ أَهْلِ العَزْمِ تَأْتِي العَزَائِمُ وَتَأْتِي عَلَى قَدْرِ الكِرَامِ المَكَارِمُ

(همان: ۳۵۲/۲)

۴- قصیده‌ای در مدح همین امیر به وقت بازگشت وی از سرزمین روم در سال ۹۵۶م:

الرَّأْيُ قَبْلَ شُجَاعِهِ الشُّجْعَانِ هُوَ أَوَّلٌ وَهِيَ المَحَلُّ الثَّانِي

(همان: ۵۰۰/۲)

۵- چکامه‌ای در مدح کافور اخشیدی به سال ۹۵۷م با مطلع:

كَفَى بِكَ دَاءٌ أَنْ تَرَى الْمَوْتَ شَافِيًا وَ حَسْبُ الْمَنَائَا أَنْ يَكُنَّ أَمَانِيَا

(همان: ۵۷۸/۲)

۶- قصیده‌ای دیگر در مدح همین امیر به سال ۹۵۸م بدین مطلع:

أَغْلَبُ فَيْكَ الشُّوقَ وَ الشُّوقُ أَغْلَبُ وَأَعْجَبُ مِنْ ذَا الْهِجْرِ وَ الْوَصْلِ أَعْجَبُ

(همان: ۲۳۱/۲)

۷- مرثیه شاعر در سوگ جدّه مادری اش با مطلع:

أَلَا لَا أَرَى الْأَحْدَاثَ مَدْحًا وَ لَا ذَمًّا فَمَا بَطَشُهَا جَهْلًا وَ لَا كَفُّهَا حِلْمًا

(همان: ۴۴۴/۲)

ب) سروده‌های ابن هانیء اندلسی به قرار زیر و با این مطلع ها گزینش شده‌اند:

۱- چکامه‌ای که شاعر در مدح خلیفه اسماعیلی، المعزالدین الله، سروده است:

أَقُولُ دُمَيَّ وَ هِيَ الْجِسَانُ الرَّعَائِبُ وَ مِنْ دُونَ أَسْتَارِ الْقِيَابِ مَحَارِبُ

(ابن هانیء اندلسی، ۱۴۱۶: ۴۱)

۲- چکامه‌ای در ستایش خلیفه معز:

تَقَدَّمَ خُطْيٌ أَوْ تَاخَّرَ خُطْيٌ فَإِنَّ الشَّبَابَ مَسْنَى الْقَهْقَرَى

(همان: ۲۱۲)

۳- مدح او در شأن جعفر بن علی:

فَتَيَّتْ لَكُمْ رِيحَ الْجَلَادِ بِعَنْبِرٍ وَ أَمْدَكُمْ فَلَقَ الصَّبَاحَ الْمُسْفِرَ

(همان: ۲۵۷)

۴- مطلع چکامه دیگر او در مدح همان شخص:

كَذِبَ السَّلْوُ الْعَشَقَ أَيْسَرَ مَرَكَبًا وَ مَنِيَّةَ الْعَشَاقِ أَهْوَنُ مَطْلَبًا

(همان: ۲۲)

۵- مرثیه‌ای در ماتم مادر جعفر بن علی:

أَلَا كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ الْمَدَى وَكُلُّ حَيَاةٍ إِلَى الْمُسْتَهَيِّ

(همان: ۴۱۹)

ج) سروده‌های انتخابی احمد شوقی و ابیات مطلع آن‌ها به این شرح است:

۱- قصیده او در مدح امپراطوری عثمانی و توصیف نبردهای این دولت علیه ارتش یونان:

بَسِيفُكَ يَعْלוُ الْحَقُّ وَالْحَقُّ أَغْلَبُ وَ يُنْصَرُ دِينَ اللَّهِ أَيَّانَ تَضْرَبُ

(شوقی، ۱۴۱۳: ۴۲/۱)

۲- قصیده ای در رثای جدّه مادری اش:

خُلِقْنَا لِلْحَيَاةِ وَاللِّمَمَاتِ وَمِنْ هَذَا كُلِّ الْحَادِثَاتِ

(همان: ۳۸۳)

۳- ابیاتی از قصیده او موسوم به «الأندلس الجديدة»:

يَا أُخْتِ أَنْدَلُسٍ عَلَيْكَ سَلَامٌ هَوَتْ الْخِلَافَةَ عَنْكَ وَالْأَسْلَامُ

(همان: ۲۳۰/۱)

دلایل انتخاب نمونه‌های یادشده به عنوان مواد تحقیق

گزیده‌های شعری مورد بررسی واجد ویژگی‌هایی هستند که چیش آن‌ها را در ترازوی سنجش مناسب می‌بخشد: (هر چند که تشابه نمونه‌ها در این عملیات، تنها شرطی تحسینی است، زیرا ما در صدد یافتن دلالت کلمات نیستیم و تنها در جستجوی محاسبه ویژگی فراوانی واژگان به کار رفته در متن، هستیم.) به علاوه «سبک‌شناسی زبان‌شناسانه^۱ فقط به زبان متون توجه دارد و به محتوی نمی‌پردازد».

(شمیسا، همان: ص ۲۸۱)

۱- بیشتر این نمونه‌ها از نوع چکامه مدحی اند، همراه با یک قصیده رثائی از هر شاعر.

۲- مدایح برگزیده شده در زمره باشکوه‌ترین چکامه‌های این شاعران هستند و به طور کلی از سبکی

عالی و متین، احساسی راستین و عاطفه‌ای جوشان برخوردارند.

۳- مدایح متنبی در شأن سیف‌الدوله حاکی از عاطفه راستین شاعر و نگاه تحسین‌آمیز او به شخصیت ممدوح است. در این اشعار، توصیفات نیکویی از نبردهای امیر حمدانی با دشمنانش گنجانده شده و به شهادت بی‌سابقه وی در رویارویی با خصم و تدبیر و خرد جنگی او اشاره‌ها رفته است. قصائد او در مدح کافور اخشیدی نیز در اوج پختگی است و سرشار از ابیات پند آموز شاعر و تجربه‌های شخصی اوست. این قصائد رنگ حزن و اندوه دارند.

۴- چکامه‌های برگزیده ابن‌هانیء در مدح خلیفه «معز» از جمله زیباترین و قوی‌ترین اشعار اوست؛ چرا که آن‌ها را در ستایش حال ممدوح عظیم‌الشانی به رشته نظم کشیده است که در بینش اعتقادی-مذهبی‌اش، او را پیشوای مسلمانان و ولی نعمت آن‌ها به شمار می‌آورد؛ از اینرو این قبیل سروده‌های شاعر، پاسخی به عواطف خروشان و احساسات مذهبی اوست. مدایحی هم که شاعر در شان جعفر بن علی و برادرش یحیی سروده است از ویژگی صداقت و خلوص عاطفه دور نیست. اغلب این مدایح، سرشار از توصیف درگیری‌های سپاه اسماعیلیان بر ضد نیروهای دشمن است.

۵- شوقی شاعر دربار امیران عثمانی تبار در مصر بود، وی نزدیک به پانزده قصیده در خصوص دولت عثمانی و سلطنت و فرماندهان و مناظر زیبای سرزمین آن‌ها سروده و حتی در مدح عبدالحمید، خلیفه عثمانی، گاه مبالغات نامعقولی آورده است؛ چرا که شدت تعلق وی به عثمانی‌ها در عاطفه دینی و خونی او نیز ریشه داشته است. (الدسوقی، لاتا: ص ۸۸). قصیده طولانی شوقی در مدح عثمانی‌ها، که به عنوان نمونه برگزیده شده، در برگزیده توصیف و گزارشی شایسته و مبسوط از جنگ‌های دولت عثمانی و یونان است. قالب بیانی و فضای عاطفی قصیده به طور محسوسی چکامه‌های متنبی در مدح سیف‌الدوله و مدایح ابن‌هانی در شان المعزالدین الله را، که آمیزه‌ای از مدح امیران و حماسه‌های جنگی آنان است، به یاد می‌آورد. سبک استوار قصیده و مضامین بلند آن حاکی از خیال بارور شاعر و عشق واقعی او به ترک‌های عثمانی است. این قصیده را می‌توان از قوی‌ترین چکامه‌های شاعر در بیان حوادث و صادق‌ترین آن‌ها به لحاظ بار عاطفی و هیجانی دانست.

۶- از مرثیه‌هایی که از این سه شاعر به عنوان نمونه، ماده بحث و بررسی قرار گرفته است یکی برگزیده از دیوان متنبی و در سوگ مادر بزرگش او است. عاطفه درد و اندوه شاعر از لابلای کلمات و عبارت‌های

این قصیده، احساس می‌شود. شاعر، قصیده را میدانی برای تخلیه دردها و سوز و گداز درونی خود قرار داده است و در همین حال به وجود خود هم مباحثات نموده و ابیاتی پندآموز و حکیمانه سروده است. شوقی در رثای جدّه خود شیوه متنبی را در پیش گرفته است به طوری که قصیده او از هر نظر، تجانس و سنخیت شگفت‌انگیزی با مرثیه متنبی در سوگ جدّه‌اش دارد. از همین رهگذر برخی ادعا کرده اند که این قصیده، تقلیدی آشکار از مرثیه متنبی است، اما خود شاعر در مناسبتی این ادعا را رد کرده است. (الرفاعی، همان: ۲۷۶)

در بررسی مرثیه ابن‌هانی، در شأن مادر جعفر، بار عاطفی موجود در دو مرثیه مورد بحث را نمی‌یابیم؛ اما شاعر کوشیده است تا با اظهار نظرهایی پندآموز در مورد مرگ و زندگی، ضعف عاطفی خود را جبران کند (این ویژگی در برخی از سوگ‌سروده‌های متنبی در مناسبات رسمی به چشم می‌خورد). در هر حال این قصیده رثائی ابن‌هانی نسبت به سایر مرثیاتی او، تناسب و نزدیکی بیشتری با نمونه‌های مورد بحث دارد. با توجه به آنچه در باب همگونی و نزدیکی موضوعی و محتوایی آثار مورد تحقیق گفته آمد و با عنایت به این که فهم یک شعر در حقیقت فهم کارکردهای گوناگون واژه‌هاست و انتخاب واژگان نیز در هر اثر ادبی باید با توجه به سطوح معنایی مختلف آن انجام پذیرد (Volosky, 2001:4)، بنابراین بعید نیست همسویی فکری این سه شاعر و مهارت قابل توجه آنها در سرایش چامه‌های هم‌نوع، واژگان انتخابی ایشان را سنخیت و تجانس درخور بخشیده باشد. برای مثال غنایی بودن این اشعار ناظر بر کاربرد واژگانی خوش‌نواست که احساسات ناب انسانی را بر محمل خویش می‌کشند و لحن حماسی این سراینده‌گان در بخش‌هایی از نمونه‌های یاد شده، واژگانی فخیم و پرطمطراق را به میدان شعر کشانده است. بدیهی است که مطالعه آماری و محاسبه علمی در راستای شناخت تنوعی که هر شاعر به واحدهای قاموسی خویش بخشیده یا دامنه توزیع این واحدهای زبانی در گستره بنای قصاید، که خود در قلمرو دانش زبان‌شناسی و سبک‌سنجی دارای دلایلی است، برخوردار از چنان لطفی خواهد بود که خواننده را به دانستن نتیجه محاسبه و نکته‌سنجی را به جستجو در جهت یافتن پایه‌ای علمی برای اثبات یا ردّ فرض‌های ذوقی خویش مشتاق سازد.

شرایط محاسبه

برای سنجش ویژگی فراوانی کلمات، معیارهایی پیشنهاد شده است^(۵) که از مهم‌ترین آن‌ها شیوه پیشنهادی جانسون در کتابی با عنوان «زبان و بهداشت گفتار» (ر.ک: Jonson, 1941) و کتابی دیگر به نام «مردم در حیرت و سرگردانی» (ر.ک: Jonson, 1940) است. در این دو کتاب جانسون اعلام می‌دارد که می‌توان با محاسبه نسبت بین کلمات متنوع موجود در یک متن و مجموع کلی آن‌ها، فراوانی واژگان متن را محاسبه کرد.

جانسون برای واژه‌های مختلف، اصطلاح «انواع» (Types) و برای مجموع کلی واژگان، اصطلاح «کل» یا «نماینده» (Tokens) را اختیار می‌کند و در نتیجه نسبت فراوانی را به صورت (Type-Token Ratio) و با علامت اختصاری (TTR) نمایش می‌دهد.

در این معادله، تعداد کامل واژگان متن، «کل»، و تعداد کلمات غیر تکراری موجود در متن، «انواع» به حساب می‌آیند و نسبت تنوع، با تقسیم «انواع» بر «کل» به دست می‌آید. این امر می‌تواند به طریق زیر اعمال گردد:

- ۱- جدولی دارای صد خانه به صورت 10×10 مانند جدول شماره یک رسم می‌کنیم.
- ۲- نمونه‌ها را به صورت کلمه به کلمه وارد خانه‌های جدول می‌سازیم به طوری که هر کلمه در یک خانه قرار گیرد؛ با این حساب، هر نمونه حاوی سه هزار کلمه است و ۳۰ جدول را اشغال می‌کند.
- ۳- هر کلمه در جدول را با ۹۹ کلمه دیگر آن می‌سنجیم و در صورت تکرار، روی آنرا خط می‌کشیم؛ این عمل را تا آنجا ادامه می‌دهیم که تمام کلمات موجود در ۹۰ جدول را شامل شود.
- ۴- کلمات خط نخورده، نماینده «انواع» هستند که باید آمار آن‌ها را در زیر هر جدول، جداگانه یادداشت کنیم و با تقسیم آن‌ها بر کل کلمات آن جدول یعنی عدد ۱۰۰، درصد تنوع کلمات هر جدول را به دست آوریم. تا اینجا نسبت فراوانی واژگان در هر جدول به صورت مستقل به دست خواهد آمد؛ اما برای محاسبه نسبت فراوانی واژگان در یک نمونه به طور کامل ناگزیریم که هر کلمه موجود در یک جدول را به تمام کلمات غیر تکراری (خط نخورده) جدول‌های بعد از آن به صورت جداگانه ارجاع دهیم و در صورت تکرار شدن، آن را با قلمی به رنگ دیگر یا علامتی مخالف با مرحله اول خط بزنیم. به این ترتیب هر کلمه در جدول اول را باید با کلمات موجود در ۲۹ جدول دیگر و کلمات موجود در جدول

دوم را با تمام واژگان خانه‌های ۲۸ جدول پس از آن سنجید و به همین منوال، تا پایان نمونه اول فرا برسد؛ سپس این شیوه را در مورد دو نمونه دیگر نیز انجام می‌دهیم. با پیمودن این مسیر و انجام اقدامات یاد شده، آمار کلمات متنوع (انواع) در دو سطح به دست می‌آید:

۱- تعداد واژگان غیر تکراری در یک جدول.

۲- تعداد آن‌ها در کل نمونه.

آنچه در این عملیات اهمیت بسزایی دارد تعیین دقیق مصداق «کلمه» است. بسیاری از زبان‌شناسان معاصر پس از تلاش‌های بسیار برای شناخت و معرفی این واحد زبانی ناکام ماندند و ازاین‌رو در وجود آن اظهار تردید کردند و آن را «خرافه دانش زبانشناسی» به شمار آوردند. (خلیل، ۱۹۸۰: ۳۸)

گمان می‌رود که این زبان‌شناسان در پی تعریف جامع و مانعی برای «کلمه»، در زبان گفتاری بوده‌اند و چون در گفتار با مجموعه‌ای از آواها و اصوات ارتباط داریم، تعیین حدّ و مرز یک کلمه با کلمه دیگر دشوار یا حتی غیر ممکن است، ولی در زبان نوشتاری، کلمات با رسم الخط معینی نمایش داده می‌شوند و بین هر کلمه مستقل با کلمه مجاور آن فاصله‌ای نسبی وجود دارد. از همین رو می‌توان به تعریف بلومفیلد^۱، زبان‌شناس آمریکایی تکیه کرد که واژه‌ها را کوچکترین صورت آزاد^۲ یعنی کوچک‌ترین صورتی که می‌تواند به تنهایی واقع شود در نظر گرفته است (اچیسون، ۱۳۷۱ش: ص ۷۸).

برای تعیین معیار سنجش «کلمات» و دست‌یابی به نتیجه‌ای منطقی و صحیح باید شروطی را در نظر گرفت و خود را به رعایت دقیق آن ملزم ساخت. این شروط می‌تواند بر اساس میل و سلیقه افراد مختلف، متفاوت باشد؛ تأکید بیشتر تنها روی التزام جدی به رعایت آن‌هاست. شروطی که در این بررسی، منظور و مراعات شده است به این قرار است:

۱- فعل، یک کلمه فرض شده است، هر چند در صیغه‌ها و زمان‌های مختلف ظاهر شود یا این که به ضمائر مفرد، مثنی یا جمع اسناد داده شده باشد. از اختلاف جنس افعال نیز صرف نظر شده است. مثلاً فعل‌های «ذهب»، «ذهبت»، «ذهبوا»، «یذهب»، «إذهب»، «لا تذهب»، یک کلمه به شمار می‌آیند؛ اما اگر دو

1- Bloomfield

2- Minimum Free Form

فعل از یک ریشه، یکی ثلاثی مجرد و دیگری ثلاثی مزید یا یکی ثلاثی و دیگری رباعی یا خماسی باشد متنوع و گوناگون اند.

۲- در مورد اسم‌ها نیز اختلاف صیغه یعنی مفرد، مثنی یا جمع بودن، تنوع محسوب نمی‌شود مگر این که صیغه مثنی یا جمع از جنس مفرد خود نباشد، مثلاً کلمه «إمرأه» و جمع آن «نساء» دو کلمه به حساب می‌آیند؛ از همین قبیل است واژه «واحد» و مثنای آن «کلا» یا «کلنا».

۳- مذکر یا مؤنث بودن اسم، دلیل بر تنوع آن نیست، مگر این که در ساختار فرق داشته باشند. مانند دو لفظ «أخ» و «أخت» که در آمار دو کلمه فرض می‌شوند.

۴- اگر یک اسم مفرد به دو صورت، جمع بسته شود، هر صیغه جمع را یک کلمه متنوع و متفاوت از دیگری لحاظ می‌کنیم. مانند دو کلمه «عالمون» و «عَلم» که هر دو جمع واژه‌ی «عالم» هستند.

۵- اگر به اسم، «یاء» نسبت ملحق شود یا به صورت مصدر صناعی بیاید، نوع آن تغییر می‌کند. برای مثال کلمات «انسان - انسانی» (صفت نسبی) - «انسانیه» (مصدر صناعی) سه کلمه مختلف محسوب می‌گردند.

۶- کلمه‌ای که بیش از یک معنی دارد، چنانچه در معانی مختلف ظاهر شود تکراری محسوب نخواهد شد.
۷- حروف جرّ «ک - ب - ل» که یک حرفی هستند، حرف آن (مصدری)، ا (همزه استفهام)، حروف نفی و نهی مانند: «لا - ما - لم»، حروف عطف «و - ف»، حرف «قد» و حرف «ل» ابتداء، کلمه مستقل به حساب نمی‌آیند، همین طور ضمائر متصل. اما حاصل ترکیب حروف جرّ «ب» یا «ل» با «أن» (مصدری) و نیز با هر کدام از ضمائر متصل، کلمه‌ای مستقل است، مانند: «بأن - لَهَا». مواردی چون «لَقَدْ» و بعضی از کلمات مرکب مانند: «إذاما» و «غیرما» و «کما» نیز هر کدام یک نوع برشمرده می‌شوند.

۸- مصادر و اسم‌های مشتق هم خانواده آن‌ها کلماتی متنوع اند. مثلاً کلمات: «علم - عالم - معلوم - علیم - علامه» پنج کلمه به حسابند، در حالی که همه از یک ریشه‌اند.

۹- در شمارش واژگان، تنها واژه اصلی مد نظر قرار می‌گیرد، هر چند دارای پسوند یا پیشوندهایی باشند. بنابراین هر مجموعه از کلمات: «السيف - بالسيف»، «هذا - لهذا - بهذا» و «الصدر - صدرها» یک کلمه به شمار می‌آیند.

۱۰- هرگاه حروف جرّ «ب» به یکی از ضمائر متصل ملحق شوند یک کلمه مستقل منظور می‌گردند. در این حالت ضمیر، ملاک سنجش واقع می‌شود و چون صیغه‌های مختلف ضمیر (۱۴ صیغه)، گونه به

حساب نمی‌آیند بنابراین ترکیباتی مانند: «له -لنا- به- بنا» یک کلمه فرض می‌شوند. جدول زیر الگویی از عمل سنجش واژگان است:

جدول (۱)

منبع متن: قصیده متبئی در مدح سیف الدوله حمدانی (دیوان: ۳۱۶/۲)

وفاء كما	كالربع	اشجاه	طاسمه	بان	تسعدا	والدمع	اشفاه	ساجمة	وماأنا
إلا	عاشق	كل	عاشق	أعق	خليليه	الصفين	لائمه	وقد يتزيا	بالهوى
غير	أهله	و يستصحب	الأنسان	من	لا يلائمه	بليت	بلى	الأطلال	إن
لم أقف	بما	وقرف	شحيح	ضاع	فى	الثرب	خاتمه	كئيباً	توقائى
العواذل	ففى	الهوى	كما	يتوقى	ريض	الخيل	حازمه	قفى	تغرم
الأولى	من	اللخط	مُهيجى	بثانيه	والمثيف	الشيء	غارمه	سفاك	و حيانا
بكر	الله	إنما	على	العيس	نور	والخلدور	كمامه	وما حابه	الأطعان
حولك	فى	الدجى	إلى	قمر	ما واجد	لكم	عادمه	إذا	ظفرت
منك	العيون	بنظره	أثاب	بها	معى	المطى	و رازمه	حبيب	كان
الحسن	كان	يُحبه	فأثره	أو	جَارَ	فى	الحسن	قاسمه	تحول

No of Types ∞ No of Tokens ∞ TTR/ ∞

روش‌های محاسبه نسبت

جانسون چهار شیوه برای بدست آوردن نسبت فراوانی کلمات پیشنهاد کرده است که پژوهشگر می‌تواند یکی یا بیشتر از این روش‌ها را که برای تحقق اهداف مورد نظر خود مناسب می‌داند برگزیند.

طریقه اول: محاسبه بهره کلی فراوانی

در این روش تعداد واژگان متنوع در هر نمونه را بر «طول کلی» یعنی تعداد کل کلمات موجود در آن نمونه تقسیم می‌کنیم. برای مثال اگر یک متن نمونه از ۱۰۰۰ کلمه تشکیل شود و گوناگونی آن ۲۵۰ باشد، بهره کلی فراوانی با تقسیم ۲۵۰ بر ۱۰۰۰ حاصل می‌شود که برابر است با ۰/۲۵.

طریقه دوم: محاسبه ارزش میانگین فراوانی

در این روش هر نمونه را جداگانه به چند بخش یکسان تقسیم، و نسبت فراوانی واژگان هر بخش به کل واژگانش را محاسبه، و در گام سوم نتایج به دست آمده از همه بخش‌ها را با یکدیگر جمع و بر تعداد

بخش‌ها تقسیم می‌کنیم. فرض کنیم متنی شامل ۵۰۰ کلمه در اختیار داریم و آن را به ۵ قسمت مساوی تقسیم می‌کنیم به طوری که در هر متن ۱۰۰ کلمه باقی بماند. اگر تعداد واژگان گوناگون در این اجزاء به ترتیب ۷۵، ۷۰، ۶۰، ۵۰ و ۴۵ باشد، نسبت‌ها به ترتیب $۷/۵$ ، $۷/۶$ ، $۶/۵$ و $۴/۵$ خواهند بود. اکنون وظیفه ماست که با تقسیم حاصل جمع این اعداد یعنی عدد ۳۰ بر تعداد بخش‌ها یعنی ۵ ارزش میانگین فراوانی را بدست آوریم که عدد ۶ پاسخ مساله است.

طریقه سوم: محاسبه منحنی کاهش بهره فراوانی

در این روش نیز ابتدا متن را به بخش‌هایی مساوی تقسیم می‌کنیم. سپس کلمات غیر تکراری بخش اول را بر تعداد کل واژگان آن تقسیم می‌نماییم. همین تناسب را در مورد بخش سوم به کار می‌بندیم. یعنی تعداد کلمات جدید موجود در این بخش در مقایسه با سه بخش ۱، ۲ و ۳ را بر شماره کلی کلمات بخش سوم تقسیم می‌کنیم و این عمل را به همین صورت در مورد بخش‌های دیگر متن انجام می‌دهیم. برای مثال در یک متن حاوی ۳۰۰ کلمه، سه بخش در نظر می‌گیریم. چنانچه شماره واژگان جدید بخش اول ۶۰ کلمه و تعداد واژگان جدید بخش دوم که در بخش اول نیز تکرار نشده‌اند ۴۰ واژه و تعداد واژگان غیر تکراری بخش سوم که در هیچ‌کدام از سه بخش، وارد نشده‌اند ۲۰ باشد محاسبه منحنی کاهش بهره فراوانی این گونه صورت می‌پذیرد:

$$\text{بهره در بخش اول} = ۱۰۰/۶۰ = ۶۰\%$$

$$\text{بهره در بخش دوم} = ۱۰۰/۴۰ = ۴۰\%$$

$$\text{بهره در بخش سوم} = ۱۰۰/۲۰ = ۲۰\%$$

طریقه چهارم: محاسبه منحنی تراکم بهره فراوانی

تمام اقداماتی که در شیوه سوم انجام می‌شود، در این شیوه محاسباتی نیز لازم است؛ علاوه بر این باید پس از محاسبه بهره کلی هر جزء، عدد آن را با شماره‌ی مربوط به بهره کلی یا اجزاء قبل از آن جمع، و سپس حاصل جمع را بر عدد کل واژگان اجزاء تقسیم نمود. مثال قبل را در این شیوه طی مراحل زیر انجام می‌دهیم:

$$\text{بهره فراوانی در بخش اول} = ۱۰۰/۶۰ = ۶۰\%$$

بهره فراوانی در بخش دوم = $100/40 = 40\%$

بهره تراکم فراوانی تا پایان بخش دوم = $200/40 + 60 = 50\%$

بهره فراوانی در بخش سوم = $100/20 = 20\%$

بهره تراکم فراوانی تا پایان بخش سوم = $300/20 + 40 + 60 = 40\%$

از میان چهار روشی که برای سنجش بهره فراوانی واژگان در سبک مطرح شد، جملگی برای ارزیابی این ویژگی شایسته و مناسبند و نمی‌توان روشی را بر دیگری برتری داد. نتایج حاصل از این رهگذر شاخص‌هایی هستند که بر فراوانی و حجم دارای لفظی در سبک نویسنده یا شاعر دلالت می‌کنند. برگزیدن یک شیوه در میان دیگر شیوه‌ها بستگی به انتخاب پژوهشگر دارد. به طور کلی می‌توان اظهار داشت که اگر هدف پژوهنده بازشناسی سبک یک نگارنده از دیگری است و فرو رفتن در تفصیلات نقدی متن و استخراج میانگین‌های مربوط به محاسبه واژگان تازه آن مورد نظر نیست، شیوه اول و دوم شاخصی روشن‌تر ارائه می‌دهند؛ زیرا این دو روش در این میدان کارآیی شیوه‌های سوم و چهارم را - که به ترتیب، بهره‌ی کاهش فراوانی و ازدحام آن را نمایش می‌دهند - ندارند. گرچه این معنی با امکان اجرای هر چهار روش جهت تشخیص سبک‌های نگارندگان ناسازگار نیست.

تلاش ما در این نوشتار بر آن است که با استفاده از چهار شیوه مطرح شده، در جهت تبیین هر چه بیشتر سبک‌های شعری سه سراینده نامدار، گام مفید و قابل قبولی برداریم.

نتایج محاسبه

با شمارش واژگان جدید نمونه‌ها موارد زیر حاصل شد:

۱- تعداد واژگان جدید در نمونه مربوط به متنی ۳۰۰۰/۱۳۳۲.

۲- تعداد واژگان جدید در نمونه مربوط به ابن‌هانیء اندلسی ۳۰۰۰/۱۴۳۰.

۳- تعداد واژگان جدید در نمونه مربوط به احمد شوقی ۳۰۰۰/۱۳۰۸.

با محاسبه و ارزیابی ارقام به دست آمده در قالب چهار طریقه محاسباتی ذکر شده، به نتایج زیر که به

صورت جدول و نمودار مجسم شده است، پی می‌بریم:

جدول (۲)

بهره کلی فراوانی در سه نمونه

شاعر	بهره کلی فراوانی
ابن هانیء اندلسی	٪۴۷/۶
ابوالطیب متنبی	٪۴۴/۴
احمد شوقی	٪۴۳/۶

جدول (۳) بهره فراوانی با استفاده از ارزش میانگین در سه نمونه

(هر نمونه به ۳۰ جزء در ۶ مجموعه تقسیم شده و هر مجموعه شامل ۵۰۰ کلمه است)

ارزش میانگین	ارزش های بهره ی فراوانی در اجزاء متن						شاعر
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	
٪۷۷	٪۷۴	٪۷۳	٪۷۲	٪۷۳	٪۶۹	٪۷۳	ابن هانیء اندلسی
٪۷۰	٪۷۰	٪۷۳	٪۷۶	٪۶۸	٪۷۳	٪۷۲	ابوالطیب متنبی
٪۷۳	٪۷۴	٪۷۰	٪۶۸	٪۶۴	٪۶۹	٪۷۰	احمد شوقی

جدول (۴) بهره کاهش فراوانی

(هر نمونه به ۶ بخش تقسیم شده است و هر بخش دارای ۵۰۰ کلمه می باشد)

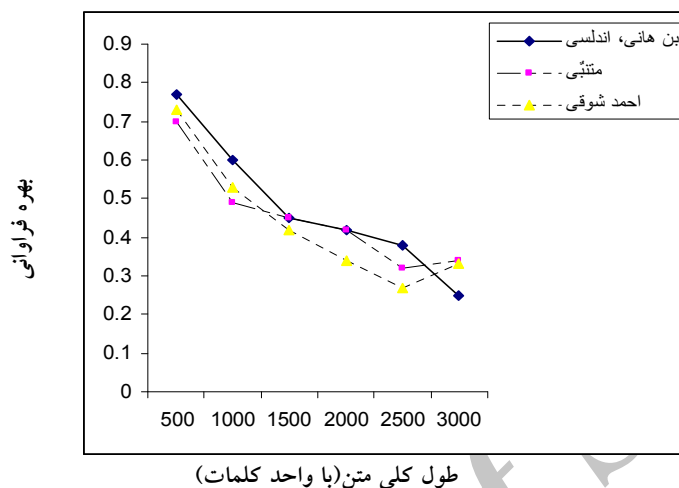
شاعر	بهره ی کاهش فراوانی بین اجزاء					
	۱	۲	۳	۴	۵	۶
ابن هانیء اندلسی	٪۷۷	٪۶۰	٪۴۵	٪۴۲	٪۳۸	٪۲۵
ابوالطیب متنبی	٪۷۰	٪۴۹	٪۴۵	٪۴۲	٪۳۲	٪۳۴
احمد شوقی	٪۷۳	٪۵۳	٪۴۲	٪۳۴	٪۲۷	٪۳۳

جدول (۵) بهره تراکم فراوانی بین اجزاء

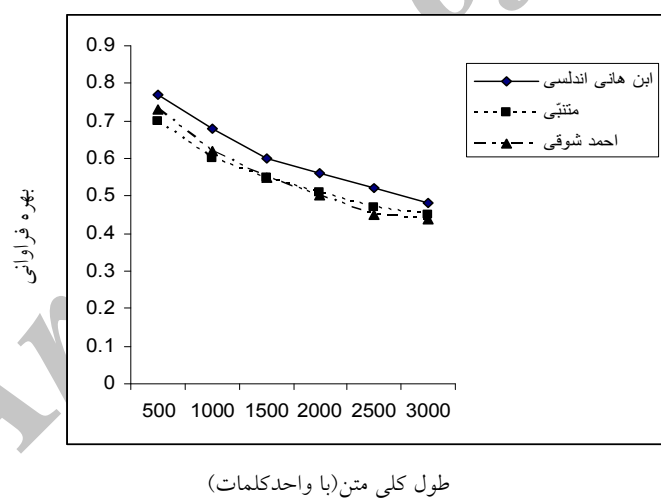
(هر نمونه به ۶ بخش تقسیم شده و هر بخش دارای ۵۰۰ کلمه است)

شاعر	بهره تراکم فراوانی بین بخش ها					
	۱	۲	۳	۴	۵	۶
ابن هانیء اندلسی	٪۷۷	٪۶۸	٪۶۰	٪۵۶	٪۵۲	٪۴۸
ابوالطیب متنبی	٪۷۰	٪۶۰	٪۵۵	٪۵۱	٪۴۷	٪۴۵
احمد شوقی	٪۷۳	٪۶۲	٪۵۵	٪۵۰	٪۴۵	٪۴۴

نمودار (۱) منحنی بهره کاهش فراوانی در نمونه‌ها



نمودار (۲) منحنی بهره تراکم فراوانی در نمونه‌ها



بررسی یافته‌ها

با نگرشی در آمار و ارقام به دست آمده از محاسبه، اختلاف چندانی بین سبک‌های شعری این سه شاعر از نظر فراوانی واژگان نمی‌یابیم. بیشترین فراوانی مربوط به سبک ابن‌هانی (۶/۴۷٪) و کمترین آن

متعلق به سبک احمد شوقی (۶/۴۳٪) است؛ در حالی که سبک متنبی بین این دو (۴/۴۴٪) قرار می‌گیرد. نزدیکی بین فراوانی کلمات گوناگون متنبی و شوقی چنان است که اگر قصد گرد کردن آن‌ها را داشته باشیم پاسخ هر دو عدد (۴۴٪) خواهد بود و اختلاف ناچیز آماری بین این دو پوشیده خواهد ماند. اگر چه فاصله بین این رقم با آمار مربوط به ابن‌هانی و نیز چندان چشم‌گیر نیست.

به دو شرط، دلالت بهره کلی بر فراوانی، صحیح است:

۱- آمار کلی واژگان (طول کلی) نمونه‌های مورد مقایسه یکسان باشد.

۲- طول کلی هر نمونه به طور دقیق برای ما مشخص باشد.

به دلیل وجود این دو شرط در تحقیق حاضر، یافته‌های مربوط به آن نیز معتبر و منطقی خواهد بود. از طرفی نتیجه به دست آمده از محاسبه ارزش میانگین فراوانی نمونه‌ها نیز گواهی بر درستی حکم می‌باشد (جدول شماره ۳).

نمودارهای ۱ و ۲ تا حد زیادی نمایانگر ماهیت محاسبه‌اند و از جهتی ویژگی‌های سبک سه شاعر را تفسیر می‌کنند. به این معنی که هر کدام از منحنی‌ها با بالاترین ارزش، آغاز می‌شود و با افزایش طول کلی واژگان، شیب آن‌ها به سمت پایین بیشتر می‌گردد؛ جز این که درجات شیب در سه نمونه یکسان نیست. این موضوع دلالتی آشکار بر ویژگی فراوانی کلمات در این متون دارد که با افزایش تعداد کلی کلمات، برآیند تکرار آن‌ها فزونی می‌گیرد. گرچه این برآیند در آثار سه شاعر متفاوت است؛ با این توضیح که اسلوب ابن‌هانی و بیشترین و اسلوب متنبی کمترین شیب را دارد و اسلوب شوقی بین این دو واقع می‌شود. از همین زاویه می‌توان مطرح کرد که:

۱- با نگاهی به نمودار ۱ در می‌یابیم که بیشترین بهره کاهش مربوط به سبک ابن‌هانی است. شیب منحنی کاهش بهره فراوانی کلمات ابن‌هانی دلالت واضحی بر کاهش فراوانی واژگان وی در اجزای دوم، سوم و ششم دارد؛ اما از بخش سوم تا پنجم، منحنی دارای شیب ملایم‌تری است و میزان کاهش کمتری را نشان می‌دهد.

۲- سبک متنبی نسبت به سبک ابن‌هانی، از تراکم بیشتر و سیر کاهشی کمتری برخوردار است. بهره فراوانی در شعر او با کمترین شیب نسبت به دو شاعر دیگر از بالا به پایین کشیده می‌شود. منحنی کاهشی مربوطه (نمودار ۱) با شیبی تند از بخش ۱ به بخش ۲ کشیده می‌شود و در سه بخش ۲، ۳ و ۴ تقریباً ثابت

می‌ماند؛ اما در مسیر خود در بخش ۴ تا بخش ۵ به شدت در سرایشی افتاده است و کاهش شدیدی را نشان می‌دهد. در فاصله بین دو بخش پنجم و ششم شیب منحنی، آهنگ صعودی ملایمی می‌یابد و با حرکت به نقطه‌ای بالاتر، افزایش ناچیزی را در بخش ششم نسبت به بخش پنجم نمایش می‌دهد.

۳- تراکم موجود در سبک احمد شوقی در مقایسه با تراکم در سبک ابن‌هانیء یکسان است؛ ولی بهره کاهش فراوانی واژگان او از ابن‌هانی تقریباً کمتر است. این پدیده بین دو بخش پنجم و ششم مربوط به نمونه شوقی قابل لمس‌تر است؛ در اینجا ارزش واژگان شوقی روندی رو به رشد را نشان می‌دهد و بهره کاهشی کمتری را نسبت به سبک ابن‌هانیء ثبت می‌کند.

تحلیل یافته‌ها

آمار بدست آمده از این پژوهش حاکی از نزدیکی نسبی سبک شعری این سرایندگان برجسته، در زمینه دایره واژگان آنهاست. شاید این نزدیکی، توجیه‌کننده همان دلایل و اسبابی باشد که در انگیزه خود مبنی بر گزینش این سه شاعر توانا و نمونه‌های شعری مربوط به آنها ذکر کردیم. با نگاهی دقیق‌تر به ارقام حاصل در می‌یابیم که بهره‌ی فراوانی واژگان ابن‌هانی با اختلاف اندکی بر دو شاعر دیگر فزونی دارد و متبئی با اختلافی بسیار ناچیز بر شوقی پیشی می‌گیرد. اگر اختلاف اندک بین غنای لفظی ابن‌هانی و دو شاعر دیگر دلیل بر موضوعی باشد، دلیل برتری ابن‌هانی در نیروی بیان و توانمندی او در به کارگیری واژگانی بیشتر و متنوع‌تر است. از طرفی، متبئی و شوقی را سرایندگان مضامین بلند و حکمت‌جاودان بر شمرده‌اند؛ شاعرانی که عمده تلاش خود را صرف آوردن معانی تازه و ژرف کرده‌اند؛ اما از نظر ساختار شعری، سبکی که شوقی در آفرینش قصائد خود به کار برده، از سبک شعری متبئی و ابن‌هانی ساده‌تر است؛ و احتمال می‌رود این امر در کاهش جزئی شمار واژگان و تنوع آنها در شعر او در مقایسه با دو شاعر دیگر، موثر بوده باشد.

برخی صاحب نظران از وجود رابطه‌ای استوار بین میزان دشواری سبک و افزایش بهره فراوانی کلمات سخن رانده‌اند و در نتیجه، بهره فراوانی را ارزنده‌ترین مقیاس جهت آزمودن دامنه دشواری سبک دانسته‌اند (Vogel and Washburn, 1928: 28, 373-375). رابطه بین این دو ویژگی از آنجا پدید می‌آید که شاعر یا نویسنده برای بالا بردن میزان فراوانی واژگان در اثر خود به استفاده از واژگان دور از ذهن و

نامآلوف متوسل می‌شود تا کلماتش را تنوع بخشد. اگر از طریق این رویکرد به بررسی اشعار این سه شاعر پردازیم، بی‌می‌بریم که ابن‌هانی علاقه زیادی به استفاده از واژگان ناآشنا و کم‌یابی دارد که بیشتر در دیوان‌های سرایندگان دوره جاهلی یافت می‌شود؛ تا بدان حدّ که برخی از سخن‌سنجان، وی را به دلیل آوردن واژه‌های غیر ضروری در سروده‌هایش نکوهیده‌اند. / ابن‌رشتی در باب لفظ و معنی در مورد وی چنین گفته است: و گروهی غوغاسالار و جنجال‌آفرینند در حالی که کلامشان محتوای ناچیزی دارد، از قبیل ابوالقاسم ابن‌هانی و همانندانش (القیروانی، لاتا: ج ۱، صص ۸۰ و ۸۱). / انطون نعیم در مقدمه‌ی دیوان ابن‌هانی چنین نوشته است: «تصویرهای خیره‌کننده و تشبیهات ناآشنای شعری او اغلب در بردارنده معانی پیش‌پا افتاده و سست است. او تنها به واژه‌های شعری پیشینیان و سبک آن‌ها متکی است و شعرش را از واژگان پرطمطراقی که سروصدای زیادی ایجاد می‌کند، آکنده می‌سازد؛ چنان که گاهی شعرش را پر واژه ولی کم محتوا می‌بینیم» (نعیم، ۱۴۱۶ق: ۱۶). زاهد علی نیز در شرح مبسوط خویش بر دیوان ابن‌هانی، کاربرد واژگان ناآشنا و وجود الفاظ فراوان و معانی اندک را در برخی سروده‌های او از جمله عیوب شعرش برشمرده (علی، ۱۳۵۲ق: ص ۳۰) و فهرستی از واژگان غریب و نامأنوس او را که در فرهنگ لغت‌ها قابل یافت نیست، فراهم نموده است (علی، همان: صص ۵۹ و ۶۰).

اگر بخواهیم مبنای دیگری برای تفوق واژگانی ابن‌هانی بجوییم، باید به نمود اندیشه‌ی شیعه‌ی اسماعیلی در شعر وی اشاره کنیم، زیرا همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، شخصیت فکری ادیب در کیفیت و کمیت انتخاب واژگان توسط او مؤثر است. بر این اساس مفاهیم مربوط به فکر و فلسفه‌ی اسماعیلیه، اصطلاحات و عناوینی را به فرهنگ واژگانی شاعر فرا خوانده و دایره‌ی واژگانش را گسترده‌تر نموده است؛ چرا که «هر کس به اندازه‌ی فکر خود کلمه دارد و در پی کلمه می‌گردد» (طاهباز، ۱۳۶۸ش: ص ۱۱۶).

متنبی نیز که زبان عربی و واژه‌های ناآشنای آن را به خوبی می‌شناخت (ابن‌خلکان، لاتا: ۱/۱۲۱)، گاهی سبک شعرش را پیچیده می‌ساخت و واژگانی ناآشنا و نامألوف برمی‌گزید و گمان می‌رود همین گرایش، عامل اندک فزونی در شمار واژگان متنوع شعر او نسبت به احمد شوقی باشد. شعر شوقی تا حدّ زیادی از ویژگی تعقید سبکی و داشتن کلمات نامأنوس برکنار است و این امر در کاهش نسبی واژگان او تاثیر

ناچیزی هم گذاشته است. مطالب فوق فرضیه پژوهشگرانی را که قائل به رابطه‌مندی میزان دشواری سبک و افزایش بهره‌واژگان اند، قوت می‌بخشد.

با نگاهی ژرف‌تر به نتایج بدست آمده، تفاوت‌هایی در چگونگی توزیع واژگان توسط سه شاعر آشکار می‌شود. جدول‌ها و نمودارها نشان می‌دهند که متنی در استفاده از ذخیره واژگان خود جانب تعادل را می‌گیرد و در حفظ تناسب بین بخش‌های مختلف قصایدش سنجیده‌تر عمل می‌کند. می‌توان این تناسب را حاصل سبک خاص و گرایشات ذوقی متنی در هنر سرایندگی قلمداد کرد. با آن که متنی خلاق المعانی بود و در آفرینش واحدهای پرمایه‌ی فکری دستی بلند داشت، اما این امتیاز را برای رسیدن به تشخیص و یگانه‌نمایی در عرصه‌ی شعر کافی نمی‌دید، بنابراین در صدد بود که به انگیزه‌ی غریب‌گردانی و بیگانه‌نمایی سبک بیانی خویش از هنجارهای رایج زبانی عدول کند و مساحت تنگ زبان را گسترده‌تر نماید. وی در این راستا گاه واژه‌ای را بر خلاف ساختار صرفی معهودش به کار می‌برد، مانند کلمه‌ی «جاند» به جای «جواد» یا «بوقات» به جای «أبواق» و زمانی برعکس کلماتی مانند: «أحد» و «سُداس» را استفاده می‌کرد که گرچه با قیاس صرفی سازگاری دارد ولی نامتداول است و در گوش مخاطب، غریب و ناآشناست. گاهی نیز واژه‌هایی برمی‌گزید که غرابت استعمال داشته باشند و زبان شناسان پی به هویت آن‌ها نبرده باشند، مانند: «ابشاک» به معنی «الکذب» و «یَلَل» به معنی «إقبال الأسنان و الإنعطاف علی باطن الفم» که در دیوان دیگری دیده نشده‌اند (الثعالبی، ۱۹۷۳: ج ۱، ص ۱۵۹). عادت دیگر وی در محور تجاوزی، زدودن مرزهای بین موضوعات مختلف در قلمرو زبان است، به طور مثال، آوردن واژه‌ی «غیره» که در مناسبات عاشقانه و غزلی کاربرد دارد، برای تبیین رابطه‌ی بین شاعر و ممدوح (ر.ک: علی محمد، ۲۰۰۶: صص ۷۰-۷۷). بنابراین ملاحظه می‌گردد که متنی در سخن‌سرایی قهرمان هر دو میدان است، هم در آفرینش معنای ممتاز و یگانه و هم در ایجاد مجال بی‌سابقه برای توسعه دایره تعبیّرات و واژگان شعری. بعید نیست که این ویژگی در کنار شاخص‌های سبکی دیگر، از متنی سراینده‌ای چیره‌دست ساخته و او را در چشم ریزین نکته‌سنجان، فضل و برتری بخشیده باشد؛ آن چنان فضلی که فیلسوف و شاعر بزرگ ابوالعلا معری^(۶) را بر آن داشته که حتی از عنوان «متنی غرب» که برخی بر ابن‌هانی اطلاق می‌کردند به خشم آید و شعر ابن‌هانی را به آسیابی تشبیه کند که شاخ را می‌ساید، به این دلیل که واژگانش دهان‌پرکن و پرسی و صداست اما ارزش معنای چندانی ندارند (ابن‌خلکان، همان: ۴/۲۴).

وقتی از همین زاویه به شعر ابن‌هانی و شوقی می‌نگریم درمی‌یابیم که این دو در عرضه واژگان خویش با سرعت تقریباً یکسانی عمل می‌کنند؛ با این تفاوت که شوقی سهم بیشتری از اندوخته‌های خود را به بخش پایانی اختصاص می‌دهد، به طوری که فراوانی واژگان او در بخش پایانی نسبت به بخش ما قبل آن و همچنین در مقایسه با آخرین بخش شعر ابن‌هانی، آمار بالاتری را نشان می‌دهد (نمودار ۱). این موضوع حاکی از آن است که ابن‌هانی در عرضه واژگان خویش شتاب بیشتری دارد و تلاش می‌کند آن چه از واژگان در حافظه اندوخته، زودتر اظهار نماید. ویژگی مذکور را باید تا حد زیادی با سبک دو شاعر مرتبط دانست؛ زیرا از جمله عواملی که سبب تکمیل بیان هنری می‌گردد، طریقه‌ی برخورد با موضوع و سیر در آن است، یعنی سبکی که تجارب شاعر به وسیله‌ی آن عرضه می‌شود و واژگان و عبارات‌ها بر مبنای آن ترتیب می‌یابند (قطب، ۱۴۱۰ق: ۳۴). گرایش معنی‌دار ابن‌هانی به توصیفات طولانی و آوردن قصاید بلند و نیز استفاده از کلمات نامأنوس و پرطمطراق دلیل استواری بر این امر است که ابن‌هانی لفظ را بر معنا مقدم می‌شمرد و علاقه دارد که تفرّد و تشخیص خود را بیشتر در این میدان به اثبات رساند. بدین سان وی تلاش نموده است که تجارب خویش را بر محمل واژگان و تعبیراتی خیره‌کننده و ناآشنا عرضه نماید، ولی هرچه پیش‌تر آمده مایه‌های بیانی خویش را کم‌شمارتر و نادرتر یافته و ناگزیر بیش از حرفانش در دام تکرار افتاده است و این گونه با افزایش مجموع کلی واژگان، نیروی وی در این میدان کاسته و لحظه به لحظه ضعیف‌تر شده است، مانند دونه‌ای که هر چه با سرعت بیشتری می‌دود زودتر خسته می‌شود و از سرعت او کاسته می‌گردد. شیب تند موجود در جدول نشان یک سوگرایی و شتاب شاعر در واژه‌گزینی - های تکلف‌آمیز اوست. از طرفی عرصه قدرت‌نمایی شوقی وسیع‌تر است؛ زیرا وی بیشتر از ابن‌هانی به معانی شعری عنایت دارد و لفظ و معنی هر دو را در جای خویش محترم می‌شمارد؛ از همین رهگذر شعر او را در واپسین لحظات تصویرپردازی و بیان، پربارتر از شعر دو شاعر دیگر می‌یابیم. شاید همین روحیه‌ی تعادل شاعر در توزیع واژگان و نیز همه سوگرایی وی در هنر سراینده‌گی باشد که به اشعارش سبکی استوار و متوازن بخشیده است. در نقد شعر وی به شایستگی گفته‌اند: «شوقی برای موقعیت‌های مختلف، سلیقه‌های گوناگونی دارد، در سروده‌های او، بافت شعری بحتری، ساختار کلامی ابوتمام، جهش - های هنری متنبی، جلوه‌های ناگهانی و غافل‌گیرکننده‌ی شعر شریف رضی و زنجیره‌های کلامی مهیار

دیلمی را می‌بینی و به طور کلی نظم شوقی نظم است همه سوگرا و شعرش عنوان نبوغ و تفوق اوست» (مبارک، ۱۹۹۳: ص ۱۳۳).

نتیجه

این تحقیق با شیوه‌ای علمی، قصایدی متجانس از سه چاه‌سرای بزرگ و صاحب سبک عربی را که متشکل از سه هزار کلمه‌اند، مورد سنجش آماری قرار داد. نتیجه محاسبه نشان داد که بین فراوانی واژگان شعری، شخصیت فکری شاعر و میزان تمایل وی به آوردن واژگان نامأنوس رابطه‌ای مستقیم برقرار است. تفوق ابن‌هانیء از حیث آمار واژگان بر دو شاعر دیگر از سویی و گرایش او به کاربرد واژگان ناآشنا از سوی دیگر، به خوبی فرض تحقیق را به اثبات رساند. پژوهش حاکی از آن است که واژگان موجود در قصاید ابن‌هانیء به دو دلیل، تنوع بیشتری دارند: یکی تمایل فراوان وی به آوردن واژگان نامتعارف و دیگری ظهور برخی واژگان مربوط به فکر و فلسفه‌ی شیعیان اسماعیلیه در کلام او. اگر چه توجه بیش از حد شاعر به لفظ، موجب شده که تنوع واژگانی وی با سرعتی بیش از دو همتایش رو به کاهش بگذارد و به حداقل برسد. از سوی دیگر متنی و احمد شوقی لفظ و معنا را به طور همزمان در نظر دارند. تعادلی که در توزیع واژگان موجود در قصاید متنی و سپس احمد شوقی مشاهده شد، برجستگی و اقتدار این دو سراینده در چینش متناسب کلمات و نیز انسجام موجود در هندسه کلام آنان را نمودار ساخت. البته توانایی و مهارت متنی در علوم زبانی و ساختارهای صرفی و نحوی و همین‌طور علاقه‌ی نسبی او به آوردن برخی واژگان و تعبیر غریب، سبک او را نسبت به احمد شوقی دشوارتر و تعداد واژگانش را قدری افزون‌تر کرده است. این در حالی است که احمد شوقی با رویکردی متعادل‌تر، سبک بیانی خویش را توازنی درخور بخشیده است.

یادداشت‌ها

۱- متنی لقب شاعر ممتاز عرب در قرن چهارم هجری است. او به سال ۳۰۳ق در کوفه به دنیا آمد و به تحصیل علم و ادب مشغول شد. وی در نوجوانی سرودن شعر را آغاز کرد. گویند در سرزمین شام ادعای پیامبری کرد و زان پس به متنی شهرت یافت. بزرگترین ممدوح او سیف الدوله امیر حمدانی است

و نیکوترین قصاید شاعر به مدح و ستایش این امیر اختصاص دارد. از ممدوحان او می‌توان کافور اخشیدی حاکم مصر و عضد الدوله بویه فرمانروای فارس را نام برد. متنی به سال ۳۵۴ق در بین راه شیراز به بغداد کشته شد. ر.ک: ابن خلکان، احمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت: دار الثقافة، ۱۹۱۷م، ج ۱، صص ۱۲-۱۷. ابن عماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت: دار التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳. بهمنیار، احمد، جشن هزار ساله‌ی متنی، مجله‌ی ارمغان، تهران: سال هفدهم، شماره‌ی ۲، ص ۱۱۳.

۲- ابن‌هانیء همچون متنی از شاعران نوکلاسیک عربی قرن چهارم هجری است و به متنی مغرب شهرت دارد. وی به سال ۳۲۰ قمری در اشبیلیه‌ی اندلس زاده شد و در آن جا پرورش یافت و پس از تبخر در شعر به امیرانی پیوست و آن‌ها را مدح گفت. از مهمترین ممدوحان او می‌توان به المعزالدین الله، خلیفه‌ی اسماعیلیان، و جعفر بن علی و برادرش یحیی را نام برد. ابن‌هانی هنگام انتقال پایتخت اسماعیلیان به قاهره، زمانی که خلیفه، معز در حال حرکت به سوی مصر بود به گونه‌ای نامتظر کشته شد. ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش، صص ۹۴-۹۶. علی، زاهد، تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن‌هانی، قاهره: بی تا، ۱۳۵۲ق، ص ۲۱. الیعلاوی، محمد، ابن‌هانیء الاندلسی، بیروت: دارالعرب الاسلامی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۰. ابن‌خاقان، فتح، مطمح الانفس، به کوشش محمدعلی شوابکه، بیروت: بی تا، ۱۴۰۳ق، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۳- احمد شوقی (امیرالشعراء) در سال ۱۸۶۹ میلادی در قاهره از تبار چهارگانه‌ی عربی، ترکی، کردی و یونانی چشم به جهان گشود و در قصر خدیو اسماعیل (حاکم مصر) بزرگ شد. وی دانشنامه‌ی لیسانس خود را در رشته‌ی زبان فرانسه گرفت و پس از اعزام به فرانسه، لیسانس حقوق گرفت. از حوادث مهم زندگی او می‌توان به حادثه تبعیدش توسط دولت انگلیس به اسپانیا اشاره کرد. شعرهای سیاسی و اجتماعی او که در حمایت از مردم مصر و نهضت ملی آن‌ها می‌باشد شایان ذکر است. این شاعر بزرگ به سال ۱۹۳۲م دیده از جهان فرو بست. ر.ک: ضیف شوقی، الادب العربی المعاصر فی مصر، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۱م، ج سوم، ص ۱۱۰. الفاخوری، حنا، الجامع فی تاریخ الادب العربی، بیروت: دارالجیل، بی تا، ج ۲، صص ۴۳۶ - ۴۶۰. خفاجی، محمد عبدالمنعم، دراسات فی الادب الحدیث و مدارس، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲، صص ۸۳-۱۱۳.

۴- حبيب بن اوس، معروف به ابوتمام، شاعر نابغه‌ی عصر عباسی و منتسب به قبیله‌ی طی، به سال ۱۸۸ق در روستای جاسم از حوالی حوران متولد شد. در دمشق به کسب علم و ادب پرداخت و توانست در حمص، دیک الجن حمصی (شاعر بزرگ قرن دوم قمری) را ملاقات کند و از او بهره بگیرد. او به مصر هم سفر کرد و در محافل علمی و ادبی آن سامان شرکت جست. شاعر به دنبال دعوتی که معتصم عباسی از او به عمل آورد به بغداد رفت و با قصائد باشکوه و ماندگار خود به مدح و ستایش این خلیفه‌ی عباسی پرداخت. قصیده‌ی او موسوم به «فتح عموریه» شهرت فراوانی دارد. وی به سال ۲۲۸ق در موصل درگذشت. «کتاب الحماسه» از او به یادگار مانده است. ر.ک: الاصبهانی، ابوفرج، الاغانی، بیروت: دارالتقافه، ۱۹۸۹م، چ اول، ص ۴۳. ابن الانباری، نزهه الانباء فی طبقه الادباء، به کوشش ابراهیم السامرائی، بغداد: مکتبه الاندلس، ۱۹۷۰م، ص ۱۲۴. الفاخوری، حنا، همان، ج ۱، ص ۳۰.

۵- از بین معیارها می‌توان به مقیاس (J. B. Carroll) اشاره کرد که در مقاله

“Devirity of Vocabulary and the Harmonic Series Law of Word-Frequency Distribution”: Psych. Rec., 1938, 2, 379- 376.

ارایه شده در کتاب

G. Miller: “Language and Communication”: New York, Toronto, London, 1963, pp. 122-126.

آمده است.

۶- ابوالعلاء معری، شاعر و اندیشمند برجسته عرب در ۲۷ ربیع الاول سال ۳۶۳ق در معرّه النعمان حلب در خانواده‌ای دانش دوست و ادب پرور به دنیا آمد. وی در سن چهار سالگی به بیماری آبله دچار گشت و هر دو چشم او نابینا شد. او قرآن را به چند روایت آموخت و در فراگیری نحو عربی و علم حدیث کوشید و در سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و تا پایان عمرش (۴۴۹ق) شعر سرود. از ویژگی‌های او می‌توان به بدبینی و بدگمانی شدید نسبت به روزگار و مردمانش اشاره کرد. «رساله الغفران» از آثار مشهور اوست. ر.ک: الخطیب التبریزی، الايضاح فی شرح سقط الزند و ضوئه، به کوشش فخرالدین قباوه، بی‌جا: دارالعلم العربی، ۱۴۱۹ق، چ اول، ص ۵. ابن عدیم، عمر، الانصاف والتحریر، تعریف القدماء بأبی‌العلاء، به کوشش طه حسین و دیگران، قاهره: بی‌تا، ۱۳۶۳ق، ص ۵۱۴. الفاخوری، حنا، همان،

ج ۱، ص ۸۴۵

کتابنامه

- ابن خَلْكَان (بی تا): *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، دارالثقافه، بیروت.
- ابن هانئ الأندلسی، محمد (۱۴۱۶ق): *دیوان اشعار*، به کوشش أنطوان نعیم، چاپ اول، دارالجیل، بیروت.
- اچیسون، جین (۱۳۷۱ش): *مبانی زبانشناسی*، ترجمه: محمد فائض، چاپ اول، انتشارات نگاه، تهران.
- الثعالی، ابومنصور (۹۷۳م): *تیمه اللّٰهَر فی محاسن أهل العصر*، تحقیق: مفید محمد قمیحه، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- خلیل، حلمی (۱۹۸۰م): *الکلمه*، درسه لغویه و معجمیه، هیئته المصریه العامه للکتاب، قاهره.
- خورشید، صادق (۱۳۸۱ش): *مجانئ الشعر العربی الحدیث و مدارسہ*، سمت، تهران.
- الدسوقی، عمر (بی تا): *فی الأدب الحدیث*، چاپ هشتم، دار الفکر، بیروت.
- الرفاعی، مصطفی امین (۲۰۰۲م): *المتنبی و شوقی*، منشاه المعارف، اسکندریه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴ش): *کلیات سبک شناسی*، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، تهران.
- شوقی، احمد (۱۴۱۳ق): *الشوقیات*، تحقیق: محمد حسین هیکل، چاپ دوازدهم، دارالکتب العربی، بیروت.
- طاهباز، سیروس (۱۳۳۸ش): *درباره شعر و شاعری*، انتشارات دفترهای زمانه، تهران.
- علی، زاهد (۱۳۵۲ق): *تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن هانئ الأندلسی المغربی*، مطبعه المعارف، مصر.
- الفاخوری، حنا (بی تا): *الجامع فی تاریخ الادب العربی*، دارالجیل، بیروت.
- فروخ، عمر (۱۹۸۴م): *تاریخ الادب العربی*، بیروت: دارالعلم للملایین، بیروت.
- قطب، سید (۱۹۹۰م): *النقد الادبی، اصوله و مناهجه*، دارالشروق، بی جا.
- القیروانی، ابن رشیق (بی تا): *العمده فی صناعه الشعر و تقده*، دارالجیل، بیروت.
- مبارک، زکی (۱۴۱۳ق): *الموازنه بین الشعراء*، چاپ اول، دارالجیل، بیروت.
- المتنبی، ابوالطیب (بی تا): *دیوان*، به شرح عبدالرحمان البرقوقی، شرکه دارالأرقم بن ابی الأرقم، بیروت.
- محمد، احمد علی (۲۰۰۶م): *المحور التجاویزی فی شعر المتنبی*، اتحاد کتّاب العرب، دمشق.
- Jonson, W., (1941): "Language and Speech Hygiene": Gen. Semantics Monograph, No 1, 2nd ed., Chicago
- (1946): "People in Quandaries", New York, Harper. Rudman, J., Holmes, D. I., Tweedie, F. J., Baayen, R. H. (2006): *The State of Authorship Attribution*.
- Vogel, M and Washburn, C. (1928): "An Objective Method of Determining Grade Placement of Children's Reading Material", Elementary School Journal.
- Volosky, S., (2001): "The Art of Poetry." Oxford University Press, Inc.